



ایران

احترام اجتماعی موسیقی نزد مردم همچنان پابرجاست

احترام اجتماعی موسیقی نزد مردم همچنان پابرجاست. نسل جوانی که امروز می‌نوازد، موسیقی را در وجود خود دارد؛ گویی پیش از آموزش رسمی، این هنر در جانشان به ارث رسیده است. تعداد هنرجویان خلاق امروز، با وجود همه محدودیت‌ها، امیدوارکننده است. هیچ‌وقت نگران نباشید؛ یک لشکر بزرگ و اصیل هنوز وجود دارد که موسیقی، جزئی از بودن و هویت نسل‌های ماست و ادامه هم پیدا می‌کند اما در زمینه خوشفکری، آموزش و شیوه ارائه، متأسفانه به‌نظر باید تحول جدی ایجاد شود تا موسیقی سنتی با موسیقی ملی ما به‌عنوان موسیقی‌ای کهنه و قدیمی تلقی نشود. اگر ما خودمان به آن نگاه کهنه و قدیمی داشته باشیم بله، فراموش می‌شود؛ حتی در موزه هم باقی نمی‌ماند.

صحبت‌های حسین علیزاده آهنگساز نوازنده تار در اختتامیه نخستین جشنواره سنتونوازی فرامرز پایور



نقل قول



آریا عظیمی نژاد موسیقی «عروس چشمه» را می‌سازد

آریا عظیمی نژاد آهنگساز، در همکاری جدید خود با فریدون نجفی تهیه‌کننده و کارگردان سینما، موسیقی فیلم سینمایی «عروس چشمه» با بازی الناز شاکردوست را می‌سازد. فیلم سینمایی «عروس چشمه» به کارگردانی فریدون نجفی و با مجری طرحی لوزا رئیسی، در استان فارس مقابل دوربین رفته است. خلاصه داستان فیلم از این قرار است: «در دل خشکسالی، زن جوان و نوجوانی در برابر هم ایستاده‌اند، در جست‌وجوی حقیقتی که در سکوت زمین نهفته است.» **ایران**



رپرتر خوانش آثار بهرام بیضایی برگزار می‌شود

رپرتر خوانش آثار بهرام بیضایی به مناسبت زادروز ایشان در به‌جود آغاز شد. چهار نمایشنامه این هنرمند روخوانی می‌شود و اختتامیه آن هم همزمان با زادروز استاد بیضایی، روز پنجم دی ماه برگزار خواهد شد. در این رپرتر خوانش نمایشنامه‌های «پهلوان اکبر می‌میرد»، «افرا یا روز می‌گذرد»، «کارنامه پندار بیدخش»، «مرگ یزگرد» و «خاطرات هنرپیشه نقشش دوم» نمایشنامه خوانی می‌شوند. **ایسنا**



فیلم رسول صدرعاملی به اکران آنلاین رسید

فیلم سینمایی «زیبا صدایم کن» به کارگردانی رسول صدرعاملی از سه‌شنبه ۲ دی ۱۴۰۴ ساعت ۲۰ اکران آنلاین می‌شود. در این فیلم بازیگرانی از جمله امین حیایی، ژولیت رضایی، مهراں غفوریان، ستاره پسیانی و حسن میرباقری ایفای نقش کرده‌اند. فیلم رسول صدرعاملی پیش از این در سیزدهمین دوره جشنواره فیلم جگران هند و جشنواره‌های بین‌المللی فیلم ورشو، ویسوافور و خروس طلایی چین روی پرده رفته است. **ایسنا**



چرا مستند اجتماعی پا نمی‌گیرد؟

و تقدیر از مستندهای اجتماعی معاصر دیده می‌شود، پیام ضمنی آن به بدنه تولید منتقل خواهد شد و این روند، به‌تدریج به بازتولید همان گرایش‌های محتاطانه و دوری از مسائل روز می‌انجامد. در چنین شرایطی، پرداختن به چرایی نمود کم‌رنگ فیلم‌های اجتماعی، یک ضرورت تحلیلی برای منتقدان و پژوهشگران و پیش‌شرطی اساسی برای بازاندیشی در نقش اجتماعی جشنواره «سینماحقیقت» و جایگاه آن در بازنمایی واقعیت امروز جامعه ایران است.

بی‌تردید مستندهای پرتره‌محور، به‌واسطه تمرکز بر بازنمایی لایه‌های پنهان شخصیت‌ها و برجسته‌سازی کاراکترهایی با ویژگی‌های بکر، الهام‌بخش و آموزنده، جایگاهی مهم و تثبیت‌شده در سینمای مستند جهان دارند. این گونه از مستندسازی، با تکیه بر روایت فردی، امکان هم‌ذات‌پنداری عمیق‌تر مخاطب و درک وجوه انسانی از تجربه‌های خاص را فراهم می‌کند و در بسیاری موارد، به خلق آثاری ماندگار و اثرگذار انجامیده است.

امکان روایت از منظرهای گوناگون سیاسی و اجتماعی را فراهم می‌کند. به‌نظر می‌رسد جنگ ۱۲ روزه دست‌کم در کوتاه‌مدت، جایگاهی تثبیت‌شده در اولویت‌های تولید مستند خواهد داشت.

موضوع جمعی، موضع فردی

از یک‌سو، محدودیت‌های تولید، موانع نظارتی و ریسک‌های حرفه‌ای پرداختن به موضوعات حساس اجتماعی، بسیاری از مستندسازان را به سمت انتخاب سوژه‌هایی کم‌چالش‌تر سوق داده که در نهایت امکان تولید و نمایش آنها با هزینه‌های کمتر و اطمینان بیشتری همراه است. از سوی دیگر، نبود حمایت‌های هدفمند و پایدار برای مستندهای مسأله‌محور، عملاً میدان را برای شکل‌گیری این‌گونه آثار تنگ‌تر کرده است.

افزون بر این، سیاست‌های جشنواره‌ای و الگوهای داوری نیز در این روند بی‌تأثیر نیستند. هنگامی که نشانه‌های روشنی از استقبال کمتر یا محافظه‌کاری در انتخاب

می‌توانستند در حمایت از چنین مستندهایی ایفا کنند. در شرایطی که امکانات اجسنتیکی، آرشیزی و مالی این سازمان‌ها می‌توانست پشتوانه‌ای مؤثر برای ثبت و تحلیل دقیق مسائل اجتماعی امروز باشد، تمرکز بر موضوعات کم‌چالش‌تر عملاً به تضعیف کارکرد اجتماعی سینمای مستند منجر شده است. از این منظر، آنچه بیش از هر چیز احساس می‌شود، ضرورت بازنگری در سیاست‌گذاری تولید مستند، به‌گونه‌ای است که بتواند با درک پیچیدگی‌های جامعه امروز، زمینه شکل‌گیری آثاری جسورانه‌تر، مسأله‌محور و هم‌زمان برخوردار از حمایت را فراهم کرده و فاصله میان واقعیت زیسته جامعه و تصویر ارائه‌شده در سینمای مستند را کاهش دهد.

روایت جنگ ۱۲ روزه

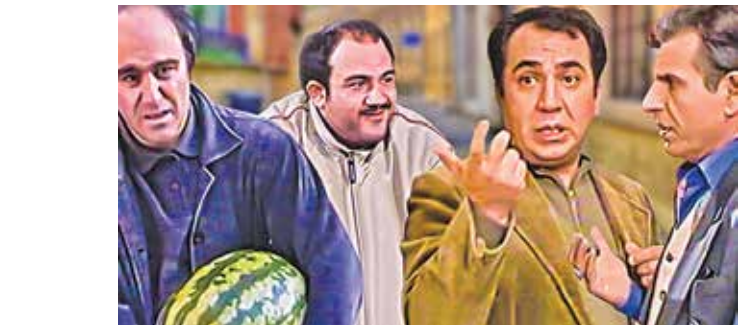
در این میان، البته پرداختن به روایت‌ها و موضوع‌های برآمده از جنگ ۱۲ روزه را می‌توان به‌عنوان یک استثنا در نظر گرفت. مقطعی که همچنان در کانون توجه فیلمسازان مستند نهادهای اجرایی قرار دارد و برخلاف بسیاری از مسائل معاصر، در دایره دغدغه‌های تولید خارج نشده است. آثار مرتبط با این واقعه، چه در قالب مستندهای تاریخی و چه در قالب روایت‌های پرتره‌محور، همچنان سهم قابل‌توجهی از تولیدات را به خود اختصاص می‌دهند.

جنگ ۱۲ روزه به‌مثابه یک بزنگاه ویژه در تاریخ معاصر کشور، اگرچه از حیث زمانی بازه‌ای کوتاه‌مدت را دربر می‌گیرد، اما به‌لحاظ محتوایی واجد انباشتی از روایت‌ها، قصه‌ها و مضامین متکثر است؛ روایت‌هایی که ریشه در تجربه‌های زیسته فردی داشته و توانان واجد ابعاد جمعی، ملی و هویتی هستند. همین ظرفیت چندلایه، این مقطع تاریخی را به بستری جذاب و پابان‌ناپذیر برای مستندسازی بدل کرده است. بزنگاهی حساس که

غلبه مستندهای پرتره، تاریخی، ورزشی و محافل تخصصی، در جشنواره‌ها و محافل تخصصی، نشان‌دهنده تغییری است که نمی‌توان آن را صرفاً یک انتخاب سلیقه‌ای تلقی کرد، بلکه باید آن را در بستر شرایط کلان تولید، سیاست‌گذاری فرهنگی و سیمنا با جامعه امروز ایران مورد واکاوی جدی قرار داد.

این وضعیت حتی در میان تولیدات وابسته به نهادهای رسمی و سازمان‌های برخوردار از منابع مالی قابل‌توجه نیز به‌وضوح قابل‌مشاهده است. به‌نظر می‌رسد فقدان یک طرح‌ریزی منسجم و متناسب با اقتضات جامعه معاصر، موجب شده است این نهادها نیز در مواجهه با واقعیت‌های روز، رویکردی محافظه‌کارانه و کم‌ریسک در پیش بگیرند. در نتیجه، بخش قابل‌توجهی از سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده، نه به سمت مستندهای اجتماعی مسأله‌محور، بلکه به تولید آثاری در گونه‌های دیگر، از مستندهای پرتره و تاریخی گرفته تا پروژه‌های مناسبتی و آرشیم‌محور، سوق پیدا کرده است.

این چرخش جهت‌دار در سیاست‌های تولید، از یک‌سو نشان‌دهنده خلأ برنامه‌ریزی محتوایی و نبود چشم‌انداز روشن برای مواجهه با تحولات پرشتاب اجتماعی است و از سوی دیگر، حکایت از نوعی گسست میان ظرفیت مالی این نهادها و نقش بالقوه‌ای دارد که



به موضوعات مرتبط با مناسبت‌های مذهبی وارد، به‌شروط آنکه نگاه صرفاً شعاری نباشد. در مورد عید نوروز نیز اپیزود جذاب و کمتر دیده شده «تهران، روزهای آشنایی» از فیلم تهران، «طهران» که زنده یاد داریوش مهرجویی به سفارش شهرداری تهران ساخته بود و برخی قسمت‌های سریال «پایتخت» به خوبی ماجرای دراماتیک محوری خود را برآین‌های نوروزی بنا کرده بودند و در اذهان مخاطبان باقی ماندند. فیلم‌های دیگری مانند «آژانس شبیشه‌ای» ابراهیم حاتمی‌کیا که در بستر روزهای پایانی سال، بحران اخلاقی اجتماعی شخصیت‌ها را نشان می‌دهد، «خیلی دور، خیلی نزدیک» رضا میرکریمی که نوروز را به فرصتی برای بازگشت، تأمل و بازسازی رابطه پدر و پسر بدل می‌کند نیز از آن فیلم‌های تأثیرگذار در سال‌های بعد به‌ویژه در تلویزیون آثار نمایشی متعددی از جمله «مختارنامه» نیز به نوعی به این مسأله از بعد تاریخی پرداختند. این آثار نشان می‌دهند که سینما و تلویزیون ایران توانایی پرداخت هنرمندانه

سینمای مستند را در بازه زمانی یک‌ساله فراهم می‌آورد. این جشنواره، با گردآوری طیفی متنوع از آثار مستندسازان پاساقیه و نسل‌های نوظهور، تصویری نسبتاً شفاف از وضعیت فعلی سینمای مستند ایران ارائه داده که در آن می‌توان هم نشانه‌های پویایی و جسارت خلاقه را مشاهده کرد و هم چالش‌های ساختاری، اقتصادی و نهادی این حوزه را بازشناخت. از همین منظر، «سینماحقیقت» فارغ از یک رویداد رقابتی همچون سایر جشنواره‌های سینمایی، به بستری برای گفت‌وگو، نقد و بازاندیشی جایگاه مستند در زیست فرهنگی و اجتماعی ایران بدل شده است.

پایان این دوره از جشنواره، فرصتی مغتنم برای جمع‌بندی دستاوردها و کاستی‌ها به شمار می‌رود. فرصتی که به منتقدان و پژوهشگران و سیاست‌گذاران فرهنگی امکان می‌دهد تا نگاهی دقیق‌تر به مسیر

نگاه محمد عرفان صدیقیان روزنامه‌نگار

جشنواره فیلم‌های مستند ایران «سینماحقیقت» در نوزدهمین دوره برگزاری خود سرانجام به ایستگاه پایانی رسید. رویدادی که به‌عنوان مهم‌ترین و اثرگذارترین گردهمایی تخصصی سینمای مستند کشور، هر ساله نقشی تعیین‌کننده در ترسیم چشم‌انداز این‌گونه سینمایی ایفا می‌کند. «سینماحقیقت» به‌عنوان محلی برای نمایش تازه‌ترین تولیدات مربوط به سینمای مستند ایران و به‌مثابه یک شاخص تحلیلی، امکان ارزیابی روندها، دغدغه‌ها و تحولات محتوایی و فرمی

نگاهی به غیبت یلدا در سینما و تلویزیون ایران روایت شب طولانی سال

بعد، فیلم‌هایی مانند «تنها در خانه» (۱۹۹۰) کریسمس را به یک تجربه شاد خانوادگی برای کودکان و والدین تبدیل کردند؛ فیلمی که عملاً بدون فصل کریسمس قابل تصور نیست و به بخشی از آیین این شب‌ها بدل شده است. حتی آثار جدیدتری مانند «قطار

سریع السیر قطبی» ۲۰۰۴ با تأکید بر تخیل کودکانه و گرمای خانواده، نشان می‌دهند که سینما چگونه می‌تواند هر سال این مناسبت را بازتعریف کند و زنده نگه دارد. در سینمای ایران نیز تجربه پرداختن به مناسبت‌ها سابقه دارد. ایام محرم و آیین‌های مربوط به عزاداری سیدالشهدا و گرمیادداشت حماسه حسینی به‌عنوان یک رخداد فرهنگی-مذهبی مهم، بارها به‌تسمایه آثار جدی سینمایی قرار گرفته است. فیلم «روز واقعه» (شهرام اسدی، ۱۳۷۳) با فیلمنامه‌ای از بهرام بیضایی، یکی از شاخص‌ترین نمونه‌هاست که بدون نمایش مستقیم واقعه عاشورا، مفاهیم انتخاب، ایمان و مسئولیت اخلاقی را در قالبی دراماتیک و ماندگار روایت می‌کند. پیش‌تر از آن، فیلم «سفیر» (فریدرز صالح، ۱۳۶۱) نیز گویشتیم بود از زاویه‌ای تاریخی و حماسی به وقایع منتهی به عاشورا بپردازد. در سال‌های بعد به‌ویژه در تلویزیون آثار نمایشی متعددی از جمله «مختارنامه» نیز به نوعی به این مسأله از بعد تاریخی پرداختند. این آثار نشان می‌دهند که سینما و تلویزیون ایران توانایی پرداخت هنرمندانه

یادداشت جواد صفوی منتقد سینما

در تاریخ سینمای جهان، مناسبت‌های فرهنگی و آیینی فقط پهنانه‌ای برای سرگرمی نبوده‌اند، بلکه به‌تدریج به ابزار مؤثری برای بازتولید هویت جمعی و تقویت پیوندهای خانوادگی تبدیل شده‌اند. فیلم‌هایی که به‌طور مشخص برای یک مناسبت ساخته می‌شوند، معمولاً در چرخه تماشای خانوادگی قرار می‌گیرند؛ بارها دیده می‌شوند، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند و به حافظه عاطفی خانواده‌ها راه پیدا می‌کنند. همین تداوم است که سینما را از یک کالای مصرفی مقطعی به یک عنصر فرهنگی پایدار تبدیل می‌کند. در سینمای غرب، کریسمس شاخص‌ترین نمونه این رویکرد است. هالیوود دهه‌هاست که به‌طور منظم برای این مناسبت فیلم تولید می‌کند؛ روایت‌هایی خانوادگی با مضامین همدلی، بخشش و بازگشت به خانه. فیلم کلاسیک «زندگی شگفت‌انگیز»، ۱۹۴۶ ساخته فرانک کاپر، نمونه‌ای ماندگار است که هر ساله در ایام کریسمس بازپخش می‌شود و مفهوم ارزش زندگی فردی در دل خانواده و اجتماع را یادآوری می‌کند. در دهه‌های



برش

نقش تاریخی مستندسازی

ناباید از این نکته غافل شد که ذات سینمای مستند در بنیاد خود، با بازنمایی زندگی، به‌گونه‌ای که هست گره خورده است. رویکردی که فراتر از فردیت‌ها، به ساختارها، روابط اجتماعی و واقعیت‌های زیسته جمعی نظر دارد. مستند اجتماعی، در این معنا، تلاشی برای ثبت و تحلیل وضعیت یک جامعه در لحظه‌ای تاریخی است که بدون مواجهه مستقیم با مسائل جاری، کارکرد اصلی خود را از دست می‌دهد. از همین رهگذر است که سینمای مستند این توان را دارد تا به ارائه تصویری جامع و دقیق از اجتماع روز دست یابد که علاوه بر آگاهی بخشی، می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری گفت‌وگوی اجتماعی باشد. در غیاب چنین رویکردی، یک فیلم مستند هرچند از حیث فرمی یا روایی قابل دفاع باشد، اما از انباشت نقش تاریخی و اجتماعی خود باز می‌ماند. موضوعی که همواره و در طول تاریخ، از مهم‌ترین وجوه تمایز سینمای مستند از دیگر گونه‌های سینمایی بوده است.

تصاویری پراکنده از سربازان و فیلم‌های تلویزیونی است که صرفاً دوره‌های خانوادگی وفال حافظ را نمایش داده‌اند. در مجموع، سینمای ایران تصویر ماندگار و تأثیرگذاری از آیین شب یلدا ارائه نکرده است؛ چراکه پرداختن به آیین‌ها نه با سفارش و اجبار، بلکه با روایت‌های خودجوش و خلاقانه ماندگار می‌شود.

تلویزیون نیز در سه دهه اخیر عملکردی کم‌رنگ در قبال شب یلدا داشته است. نه سریال و نه مینی‌سریالی که مستقیماً به این آیین بپردازد تولید نشده و تنها یک تله‌فیلم با عنوان «هندوانه شب یلدا» (سعید آقاخانی، ۱۳۸۶) به‌طور اختصاصی به این موضوع پرداخته است. سایر نمونه‌ها، مانند «زیر آسمان شهر»، «شهریار» و «در چشم باد»، تنها در حد چند سکانس کوتاه به این شب اشاره کرده‌اند. این خلأ نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین جشن‌های ایرانی، هنوز جایگاه شایسته‌ای در روایت‌های نمایشی سینما و تلویزیون نیافته است.

می‌توان گفت غیبت فیلم‌های یلدایی صرفاً یک خلأ تقویمی نیست، بلکه نشانه‌ای از نادیده‌گرفتن ظرفیت‌های فرهنگی سینماست. همان‌طور که کریسمس در سینمای جهان به ابزاری برای حفظ ارزش‌های خانوادگی و بازتولید خاطره جمعی تبدیل شده، یلدا نیز می‌تواند در سینمای ایران چنین نقشی ایفا کند؛ فرصتی برای بازسازی خانواده ایرانی، گفت‌وگو با نسل‌ها و پیوند سنت با زندگی معاصر. پرداختن به یلدا، نه بازگشت نوستالژیک به گذشته، بلکه سرمایه‌گذاری فرهنگی برای آینده است؛ آینده‌ای که در آن سینما می‌تواند حافظ آیین‌ها باشد، نه صرفاً مصرف‌کننده مناسبت‌ها.

همان‌طور که کریسمس در سینمای جهان به ابزاری برای حفظ ارزش‌های خانوادگی و بازتولید خاطره جمعی تبدیل شده، یلدا نیز می‌تواند در سینمای ایران چنین نقشی ایفا کند



یلدا در «ایران»

یلدا فقط یک آیین سنتی نیست، می‌توان آن را به مثابه آیین‌نامه زندگی هم معنا کرد. به این معنا که یلدا به یادمان می‌آورد که زندگی آن قدر کوتاه است که یک دقیقه بیشتر یا هم بودن را باید جشن گرفت و همین بهانه جشن یلدا در روزنامه ایران شد تا این خانواده مطبوعاتی در یک دوره‌ای صمیمی و همدلانه، به شادی بنشینند و از شکوه با هم بودن بگویند.

حضور رسول نجفیان به‌عنوان مجری برنامه که از رسالت شب چله و فلسفه‌اش گفت و پیام یلدا را به اشعار حافظ و فردوسی و صدای سازش گره زد هم بر گرمای این محفل افزود و دل‌ها را به نوای دلنواز یلدایی نوازش کرد. گروه موسیقی «آوا هنگام» هم این لحظه‌ها را به‌نگام‌تر کرد تا زمستان با دلی گرم آغاز شود. تا این میراث کهن، روایت این سخن شود که «پایان شب سیه سپید است.»